

بسم الله الرحمن الرحيم



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پژوهشکده تاریخ

پایان‌نامه جهت اخذ کارشناسی ارشد رشته تاریخ ایران دوره اسلامی

تاریخ سیاسی - اجتماعی ایل دنبلی (تا شورش ۱۲۱۴ق)

استاد راهنما:

دکتر احسان اشراقی

استاد مشاور:

دکتر شهرام یوسفی فر

دانشجو: صادق حجتی

سال تحصیلی: ۸۹-۸۸

فهرست مطالب:

کلیات.....	ص ۳
فصل اول: نگاهی به منابع و مآخذ تاریخ‌نگاری ایل دنبلی.....	ص ۱۵
فصل دوم: دنبلی‌ها؛ نژاد، تبار و آیین.....	ص ۲۸
فصل سوم: دنبلی‌ها؛ ظهور در تاریخ ایران و ورود به آذربایجان.....	ص ۳۵
فصل چهارم: دنبلی‌ها در پی قدرت منطقه‌ای در ایران.....	ص ۶۱
فصل پنجم: دنبلی‌ها در دوره قاجار تا شورش ۱۲۱۴ق.....	ص ۹۵
ضمائم: گزیده‌ای از اسناد خاندان دنبلی.....	ص ۱۱۵

فهرست منابع و مآخذ

کلیات

تاریخ ایران دست‌کم از دوره سلجوقیان به بعد به شدت متأثر از حضور و فعالیت طوایف و قبایلی است که سامان زندگی سیاسی و اجتماعی این سرزمین را تغییر داده و به گونه‌ای دیگر شکل دادند. خاستگاه این قبایل غالباً آسیای مرکزی بود و مهاجرت و حضور آنها در پی حمله نظامی صورت می‌گرفت برخی از محققین برآنند که دامپروی خانه‌بدوشی اگرچه از عهد باستان در ایران شناخته شده بود، اما در اقتصاد این سرزمین هرگز آن مقام و موقعیت مهم را که در دوره سلجوقیان و به‌خصوص پس از آن در دوره مغولان بدست آورد، نداشت و در واقع حضور اصلی و قدرتمند قبایل را می‌توان در دوره ایلخانان، آق‌قویونلوها، قراقویونلوها و صفویان دید.^۱

متعاقب حضور مهاجران یادشده صحنه سیاسی ایران، شاهد تجربه استقرار سلسله‌های قبایلی در کانون قدرت سیاسی بود و از دوره سلجوقیان به بعد تقریباً تمام سلسله‌هایی که قدرت سیاسی را در ایران به دست آورده و دولتی تشکیل دادند، خاستگاه قبایلی داشتند. این روند دست‌کم تا تثبیت مرزهای شرقی ایران با دولت‌های آسیای مرکزی ادامه داشت و در طی آن به صورت متناوب یک موج قدرتمند از نیروهای قبایلی با رهبری سران و تحت اتحادیه‌ای نیرومند در پی یک رشته درگیری‌های ناشی از رقابتهای قبیله‌ای، گروه قبیله‌ای حاکم را سرنگون و خود جانشین آن می‌شدند. این قبایل مدتها صول کشید تا با مقتضیات جوامع یکجانشین آشنا شوند. این دوره طولانی خوگیری با ویژگی‌های زندگی جوامع شهری دستاوردهای ویرانگری برای بخش‌های اجتماعی، فرهنگی و تمدنی و حتی نظام سیاسی و مفهوم حاکمیت و حکومت در ایران داشت.

نیز از همین دوره آذربایجان اهمیت ویژه‌ای به عنوان پایگاهی برای پذیرش و استقرار اقوام و دسته‌های مهاجر به ایران یافت. این ناحیه به لحاظ ویژگی‌های جغرافیایی و آب و هوایی‌اش جزو مساعدترین مناطق ایران برای

^۱ . پتروشفسکی، ۱۳۶۶، ۴۶۲

استقرار اقوام و طوایف صحراگرد بود. برای نمونه آذربایجان از معدود نواحی ایران است که می‌توان در آن در سطح وسیعی کشاورزی دیم کرد و نیز مراتع بسیاری برای احشام صحراگردان فراهم ساخت.

باسورث عوامل و زمینه‌های جذب دسته‌های ایلپاتی در آذربایجان دوره سلجوقی را چنین آورده است؛ «قدرت سیاسی در این ناحیه پراکنده و پاره پاره بود و این فرصتهای زیادی برای استخدام در خدمت امرای محلی ایجاد می‌کرد. از این گذشته آذربایجان به عنوان ولایت مرزی که دارای مرز مشترک با قدرتهای مسیحی بود، سنت دیرپای غزا با کفار را داشت، که چنانچه دیده‌ایم خاندانهایی نظیر شدادیان نقش برجسته‌ای در آن داشتند. همه این عوامل در تبدیل آذربایجان به مرکز تجمع ترکمانان دست به دست هم داده بود، و از همین دوره بود که این سرزمین به یافتن صبغه قومی و زبانی ترک آغاز کرد و این صبغه را تا به امروز حفظ کرده است. در طی کمابیش سده بعد غازیان از این ناحیه به امیر نشینهای مسیحی ارمنستان و گرجستان فشار می‌آوردند، و در عین حال به درون آناتولی رخنه کرده دولتهای غازی، نظیر دانشمندیه و منگوجیه را در آنجا پی افکندند و شالوده‌های سلطنت سلجوقی را در روم پی‌ریزی کردند.»^۲ آهمه موارد یاد شده نشانگر اهمیت آذربایجان به عنوان پایگاه اصلی توسعه طلبی نیروهای قبایلی ترکمان است.

در واقع از دوره سلجوقیان حضور عناصر قبایلی ترکمان و بعدها غز در آذربایجان تغییرات بسیار اساسی و شگرفی در سیاست منطقه‌ای و جغرافیایی (ژئوپلتیک) این ناحیه پدید آورد که برخی از محققین از آن به عنوان مسئله "ترکی شدن" یاد کرده‌اند.^۳ در تحلیل یاد شده تاکید عمده بر مسئله زبان و تغییرات فرهنگی ایجاد شده در آذربایجان است، اما اثرات اقتصادی و اجتماعی و به تبع آن سیاسی این پدیده نباید مورد غفلت قرار گیرد. اگرچه عناصر قبایل به حکم چادرنشینی و گله‌داری ابتدا در مراتع و چراگاههای مجاور ده‌ها به زندگی می‌پرداختند، اما این روند به تدریج از دهات و قصبات به شهرها نیز کشیده شد و بر اثر اجبار اقتصادی و

۲. باسورث، ۱۳۶۶، ص ۹۴

۳. زریاب خویی، ۱۳۸۰، ص ۲۰۶

اجتماعی نه اجبار سیاسی عمدی یا تحکم و فشار، سامان زندگی و نوع معیشت به شیوه نیروی غالب یعنی زندگی ایلانی تغییر یافت.

روند پیش گفته بعدها با روی کار آمدن صفویه عملی تر و محقق تر گردید. تکیه صفویه به نیروهای قبایلی تحت عنوان کلی قزلباش در پیدایش و قدرت گیری این سلسله و شان و منزلت جدیدی که قبایل در طول حیات دولت صفویه بدست آوردند، موجب تقویت پایگاه ایلات و قبایل در آذربایجان گردید. اگرچه موضوعاتی چون حضور نیروهای قبایلی در تاسیس و استمرار حکومت صفویان بار و بار مورد بررسی و تاکید مورخان و پژوهشگران این حوزه قرار گرفته است، اما به نظر می رسد برای دریافتی دقیق تر از مسائل و موضوعات این دوره تاریخی از ایران باید توجه ویژه ای به تک تک این اقوام صورت گیرد.

در میان ایلات آذربایجان دنبلی ها از جهات مختلف دارای اهمیت اند. دنبلی ها طایفه ای کرد نژاداند که بخش عمده ای از آنها در مناطق شمال غرب ایران و پاره ای از آنها در مناطق مرکزی؛ کاشان و خراسان ساکن اند. شواهد موجود بیانگر آن است که این طایفه از مناطق غربی ترکیه امروزی و از سواحل دریایچه وان به ایران کوچیده اند. دنبلی ها از قدیم الایام زندگی کوچروی داشته اند. با این وجود با مهاجرت به آذربایجان و استقرار در آن بخشی از آنها (عمدتاً روسا و خانواده های بالادستی آنها) به زراعت و شیوه معیشت کشاورزی روی آوردند.

پیشینه و خاستگاه کردی دنبلی ها و نیز تفاوت مذهبی این ایل یزیدی مذهب، که دست کم تا دوره صفویه در میان شان حفظ شد، آنها را از سایر گروه های ایلی آذربایجان متمایز می سازد. البته با گذشت زمان در هر دو عنصر کردی و مذهب یزیدی دنبلی ها تغییرات عمده ای ایجاد شد. بخش عمده ای از آنها با پیوندهای خویشاوندی- سیاسی با اقوام ترک منطقه به تدریج در فرهنگ ترکی منطقه آمیخته و مستحیل شدند. از سوی دیگر دنبلی ها در جریان مناسبات خود با عناصر سیاسی و اجتماعی منطقه و نیز حکومت مرکزی ایران برای همسازگری هرچه تمام تر با عدول از معتقدات پیشین خود به تشیع، مذهب غالب روزگار گرویدند.

سکونت دنبلی‌ها در مناطق مرزی و سرحدات حساس قفقاز و عثمانی و اقتدار طولانی مدت آنها در منطقه بر اهمیت آنها می‌افزود. آذربایجان اگرچه در حاشیه ایران قرار داشت، اما منطقه‌ای قابل دسترس و پررفت و آمد و دست‌کم از دوره صفویه محل برخورد قدرت‌های بین‌المللی بود. علاوه برآنکه آذربایجان خود از ایالات مهم ایران زمین بود و تبریز در مقاطع مختلفی به عنوان پایتخت سلسله‌های حکومتگر ایرانی برگزیده شد. با روی کار آمدن شاه اسماعیل صفوی و تاجگذاری (۹۰۷ق) و اعلان رسمی شدن تشیع در شهر تبریز اهمیت این ولایت دوچندان شد. شاه اسماعیل توانست با کمک قبایل ترکمان که در آناتولی و آذربایجان سکونت داشتند و با جاذبه رهبری معنوی خویش ابتدا بر آذربایجان و بعد سرتاسر ایران مسلط گردد و دولتی با بنیادهای فرهنگی ایرانی خاص در دوران فرهنگ اسلامی بنا نهاد.

پیشتر گفتیم که دنبلی‌ها در مقطع یاد شده با حضور در آذربایجان در عرصه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی این منطقه نقش‌آفرینی موثری داشتند. خواست بنیادی رساله حاضر بررسی تاریخ سیاسی و اجتماعی ایل دنبلی است. بررسی‌ای که به دلیل فقدان سابقه پژوهشی مناسب و بکر بودن بسیاری از اطلاعات آن لاجرم در قدم نخست به صورت توصیفی انجام خواهد شد. البته تا جایی که اطلاعات منابع اجازه می‌دهد، می‌کوشیم توصیف حاضر از تحلیل برخی از رویدادها نیز خالی نباشد. محورها و سوالات اساسی‌ای که می‌کوشیم در پژوهش حاضر پاسخ‌های مناسبی برای آنها بیابیم عبارت‌اند از:

الف) خاستگاه اصلی و نژاد و تبار دنبلی‌ها با سوالات:

۱- روایت صحیح درباره نژاد دنبلی‌ها کدام است؟ نسب کردی یا عربی؟

۲- اعتقادات اولیه دنبلی‌ها چه بوده است؟

ب) فرایند مهاجرت و استقرار دنبلی‌ها در ایران؛

۱- تاثیرات عمده حضور دنبلی‌ها در آذربایجان در چه حوزه‌هایی قابل شناسایی است؟

۲- فرایند قدرت‌یابی دنبلی‌ها در آذربایجان به عنوان یکی از مدعیان قدرت منطقه‌ای و سراسری در ایران به

چه شکل بوده است؟

۳- تغییر مذهبی در میان دنبلی‌ها از یزیدی‌گری به تشیع چرا و چگونه صورت گرفت؟

ج) روابط دنبلی‌ها با دولت مرکزی ایران:

۱- نحوه تعامل دنبلی‌ها با قدرت مرکزی به چه شکل بود؟ آیا در مقایسه با ایلاتی چون بختیاری و قشقایی

و... این روابط روال متفاوت‌تری به خود گرفت؟

۲- دلایل گرایش برخی از روسای دنبلی به نیروهای خارجی (عثمانی‌ها در درجه اول و بعدها روسیه) در

مقاطع مختلف چه بود؟

۳- نقش دنبلی‌ها در رقابت میان ایلات و طوایف مختلف آذربایجان چه بود؟

مفاهیم کلیدی

مهمترین و تقریباً پرشمارترین مفاهیم به کار رفته در پژوهش حاضر که به توضیح مختصری درباره آنها

می‌پردازیم عبارت‌اند از:

● ایل:

در گذشته معمولاً میان دو اصطلاح ایل و عشایر تمایزی قائل نبودند و این دو را مترادف با یکدیگر و برای

معرفی گروهی از مردم کوچنده‌ی شبانکاره‌ی چادرنشین به کار می‌بردند. اما امروزه مردم‌شناسان و جامعه

شناسان ایل و عشایر را به دو مفهوم متفاوت بکار می‌برند و مهمترین عامل هویت دهنده به جامعه ایلی را نه

کوکچروی بلکه ساختار اجتماعی و سیاسی آن می‌دانند. برخی از مردم‌شناسان تمایز میان جامعه ایلی و

۴. بلوکباشی، ۱۳۸۰، ص ۶۷۵

جامعه‌های دیگر را در قالب ملاکها و ضابطه‌هایی چون؛ وجود ساختار ایلی، یعنی رده بندی تیره و طایفه و جز آن در ایل، باور اعضای ایل به تعلقشان به یکی از رده‌های این ساختار و داشتن سرزمین مشترک با محدوده‌ی معین، جستجو کرده‌اند.^۵

دیگار مردم‌شناس فرانسوی این ضابطه‌ها را ملاک تشخیص جامعه ایلی دانسته است؛^۱- نظام خویشاوندی منسجم و نیرومند^۲- سازمان اجتماعی و اداری هرمی شکل شاخه‌ای مبتنی بر نظام خویشاوندی^۳- شیوه معیشتی ویژه‌ای که بیشتر بر نگاهداری و پرورش دام استوار است (زراعت در جامعه ایلی در درجه دوم اهمیت قرار دارد و تولید صنایع دستی از نوع ریسندگی و بافندگی اشتغال جنبی مردم ایل است).^۴- شیوه زیست خاصی که به شکل کوچندگی نیمه کوچندگی آشکار می‌گردد.^۶ امان‌اللهی بهاروند محقق ایرانی مسائل ایلی هم ایل را به عنوان واحد سیاسی- اجتماعی مرکب از شماری طایفه متشکل از چند واحد پدر تبار تعریف کرده است.^۷ ایل ممکن است جامعه‌ای عشایری یا جامعه‌ای ده نشین و کشاورز باشد که در صورت اخیر گله‌هایش را چوپانان به چرا می‌برند. از این رو جامعه کوچرو شبان و جامعه یکجانشین کشاورز تا زمانی که سازمان اجتماعی- سیاسی ایلی خود را حفظ کرده باشد، ایل به شمار می‌رود.^۸

بر اساس شرح مختصری که آمد محقق در بررسی ساختار ایلی دنبلی‌ها به دلیل فقدان اطلاعات دچار مشکلات عدیده‌ای می‌شود. اگرچه در منابع از دنبلی‌ها با نامهای متفاوتی چون «ایل»، «طایفه»، «خاندان» و «جماعت» یاد شده است، اما از نمودار سازمانی و زیر شاخه‌های آن، شیوه معیشت، شرایط اسکان یا کوچ و به طور کلی مناسبات اجتماعی آنها سخنی به میان نیامده است. اساسا ایلات در وضع طبیعی خود دارای تاریخ مکتوب نیستند و شرح مختصات و حوادث و رویدادهای مهم آن در سنت شفاهی آنها جای دارد و تنها زمانی که ایل

۵. افشار نادری، ۱۳۴۷، ص دوازده

۶. دیگار، ۱۳۶۲، ص ۱۱-۱۶

۷. امان‌اللهی، ۱۳۶۲، ص ۱۱۱

۸. بلوکباشی، ۱۳۸۰، ۶۷۶

به قلمرو قدرت پای می‌نهد دارای سنت وقایع‌نگاری مکتوب و به اصطلاح «تاریخ‌مند» می‌شوند. البته در این مرحله نیز تاریخ ایل منحصر به شرح تاریخ سیاسی خاندانهای حاکم و روسای آن است و افراد عادی ایل به ندرت در دیدرس تدوین‌کنندگان تاریخ آن قرار می‌گیرند. در واقع خانواده‌ها، زیرمجموعه‌ها، زنان و... تنها زمانی مهم و مطرح می‌گردند که در زمره رعایای یک رییس مشهور قرار گیرند و یا خود به روسای ایل تبدیل شوند.

طبیعتاً دنبلی‌ها نیز از این قاعده کلی مستثنی نیستند و مجموعه‌هایی که به عنوان تاریخ دنبلی‌ها توسط خود آنها نگاشته شده و ما آن را با عنوان منابع قوم- تاریخی دسته‌بندی کرده‌ایم، آن‌چنان که آمد، دارای این نقیصه کلی‌اند. از مجموع اطلاعاتی که از منابع به دست می‌آید و از شاخصه‌های مهمی که برای آنها قابل شناسایی است، می‌توان دنبلی‌ها را جزو آن دسته از ایلهایی محسوب کرد که در ابتدا کوچنده بودند. آنها پس از مهاجرت به آذربایجان و استقرار در ناحیه چورس و بعدها خوی، به حالت یکجانشینی روی آوردند. اما در ضمن وحدت ایلی خود را در چارچوب فعالیت‌هایی چون تشکیل دسته‌های نظامی مزدور حفظ کردند. آنها اگرچه شیوه زندگی کوچندگی و شبانی را رها کرده و به یکجانشینی و زراعت روی آوردند، اما به نظر می‌رسد ویژگی‌های ایلیاتی خود، یعنی ساختار نظام ایلی- قبیله‌ای را حفظ کردند و از این جهت تفاوتی میان آنها با ایلهای کوچنده‌ی چادرنشین شبان وجود نداشته است. شاهد این معنا که دنبلی‌ها از شیوه معاش دامپروری روگردان شده‌اند را می‌توان در گسترش هرچه بیشتر مالکیت دنبلی‌ها بر اراضی کشاورزی، دهات، حق‌آبه‌ی قنات و... در منطقه خوی و بعدها تقریباً در سرتاسر آذربایجان دید. دنبلی‌ها برای اداره اراضی وسیع خود ترتیبات پیشرفته‌ای را در نظر گرفتند. برای نمونه آنها به صورت منظم سالانه دفترچه‌هایی برای حسابرسی به دخل و خرج اراضی خود ترتیب داده بودند.^۹

^۹ . نمونه‌هایی از این دفترچه‌ها در آرشیو اسناد سازمان اسناد ملی موجود است.

در تقسیم بندی ایلها به لحاظ قشربندی نیز به نظر می‌رسد در میان سه نوع قشربندی؛ ایلهای بدون قشربندی، ایلهای با قشربندی ضعیف و ایلهای با قشربندی پیشرفته، می‌توان دنبلی‌ها را در دسته دوم جای داد. در این دسته از ایلها معمولاً یک تیره، هسته مرکزی ایل یا طایفه به شمار می‌رود و رهبری ایل و قشر برتر جامعه ایلی محسوب می‌شوند. هرچند نام و نشان هسته مرکزی دنبلی‌ها در منابع یاد نشده است. اما این امر از اشاره کوتاه ولی روشن‌گر برخی از منابع آشکار می‌گردد. برای نمونه اشتهااردی صاحب تذکره الدنابله اشاره می‌کند که طایفه کرسنلوی منصب ایشیک آقاسی‌گری دنبلی‌ها را برعهده داشته‌اند.^{۱۰}

● طایفه:

ساختار اجتماعی ایل بر یک نظام سنتی رده‌بندی یا شاخه‌بندی نهاد شده که میان شاخه‌ها یک نوع رابطه ساختی و کارکردی بر اساس پیوندهای خویشاوندی و اقتصادی و ویژگی‌های بوم‌زیستی برقرار است. در میان بسیاری از ایلات و از جمله دنبلی‌ها در نظام شاخه‌بندی‌شان، طایفه دومین شاخه در ساختار ایل است که از چند تیره تشکیل شده است. مردم شناسان طایفه را یک واحد ذهنی در ایل دانسته‌اند که نقش و کارکرد آن هماهنگ کردن سیاست ایلی در رده‌های پایین‌تر خود یعنی تیره است. اعضای طایفه همه با هم خویشاوندی دور و نزدیک دارند و در چند یا چندین نسل پیش از خود نسبتاً و سبباً به مبنای مشترکی می‌رسند. برخی از محققین نقش و کارکرد سیاسی - اجتماعی را هم برای طایفه‌ها برشمرده‌اند.

تقسیم‌بندی طایفه‌ای قطعاً در میان دنبلی‌ها رواج داشته است اما با جستجو در منابع تنها نام (و تنها نام، نه ویژگی‌ها و سایر مختصات آنها) دو طایفه کرسنلوی و رمه‌دودکلوی بدست آمد. نکته شایان توجه اینکه در

^{۱۰} . اشتهااردی، خطی، برگ ۳۵ الف

^{۱۱} . صفی نژاد، ۱۳۶۸، ص ۴۸۶

^{۱۲} . اشتهااردی، خطی، برگ ۳۵ الف

منابع این اصطلاح علاوه بر طوایف یادشده برای کل ایل دنبلی نیز استفاده شده است. در رساله حاضر به جز در نقل قول‌های مستقیم کوشیدیم که تفاوت دو مفهوم ایل و طایفه حفظ گردد.

● خاندان

در منابع این دوره کاربرد "خاندان" کاربردی منظم و به یک مفهوم واحد نیست. این اصطلاح در مواردی معادل و همپای مفهوم ایل و در پاره‌ای موارد معادل تیره و زیرمجموعه‌های ایل بکار رفته است. هرچند تفاوت‌هایی میان این دو مفهوم (ایل و خاندان) وجود دارد اما بسیاری از منابع به تسامح از این اصطلاح برای معرفی ایل دنبلی استفاده کرده‌اند.

پیشینه و ادبیات تحقیق:

تا جایی که نگارنده اطلاع دارد، تا کنون هیچ اثر مستقلی در خصوص دنبلی‌ها به چاپ نرسیده است و مطالعاتی که بتوان آن را در زمره ادبیات تحقیق حاضر برشمرد مربوط به تاریخ خوی و شرح اقدامات دنبلی‌ها در این شهر است. از میان این آثار می‌توان به دو اثر در **تاریخ خوی** به کوشش مرحوم دکتر محمد امین ریاحی و **محمد آغاسی** اشاره کرد. همچنین فصلی از اثر بابا مردوخ روحانی تحت عنوان **مشاهیر کرد**، به امرای دنبلی اختصاص یافته است.

به جز این آثار باید به چند مدخل دایرةالمعارفی نیز اشاره کرد که در آن به مسائل دنبلی‌ها به صورت کلی پرداخته شده است. این مقالات عبارتند از:

۱. مدخل "دنبلی‌ها" و "عبدالرزاق بیگ دنبلی" در **دایرةالمعارف ایرانیکا**

۲. مقاله مینورسکی در مدخل "تبریز" در **دایرةالمعارف اسلام**

۳. مدخل "آل‌دنبلی" و "حسین قلی خان دنبلی" در **دایرةالمعارف تشیع**^{۱۳}

^{۱۳}. برای مشخصات کتابشناسی آثار فوق بنگرید به فهرست منابع و مأخذ.

قلمرو زمانی و مکانی تحقیق:

تعیین قلمرو زمانی معین برای تحقیق در باب دنبلی‌ها به خصوص برای مقطع آغازین آن از دشواری‌های پژوهش حاضر است. زیرا دست یافتن به ریشه‌های تاریخی ایلی که در تاریکی بی‌تاریخی به سر می‌برد کار بس دشواری است. برای شروع تحقیق نگارنده اولین اطلاع از دنبلی‌ها را به عنوان مقطع زمانی آغاز تحقیق در نظر گرفته است که دوره‌ای پس از فروپاشی قدرت ایلخانان و قبل از قدرت‌گیری ترکمانان آق‌قویونلو است. پایان پژوهش نیز سال ۱۲۱۴ق و سرکوبی شورش دنبلی‌ها در خوی در نظر گرفته شده است. این مقطع از آن جهت که پس از این تاریخ دنبلی‌ها با انقیاد از دولت قاجار از ادعاهای سلطنت دست کشید برای پژوهش انتخاب گردید.

قلمرو مکانی تحقیق نیز منطقه آذربایجان در نظر گرفته شده است. همانطور که اشاره شد عمده مرکز استقرار دنبلی‌ها در آذربایجان و به خصوص شهرهای خوی، تبریز و مرند بوده است. با آنکه بخشی از دنبلی‌ها در مناطق دیگری چون کاشان و خراسان حضور داشتند اما به دلیل فقدان اطلاعات درباره آنها و همچنین عدم ارتباط منظم آنها با شاخه‌ی اصلی دنبلی‌ها در آذربایجان از پرداختن به این شاخه از دنبلی‌ها صرف نظر شد.

اهداف پژوهش:

امید است در پایان این تحقیق، اهداف زیر [تا حدودی] فراهم گردد:

۱. بسترسازی برای پرداختن به مطالعات مربوط به ایلات و خاندانها به عنوان بخشی مغفول مانده در تاریخ

اجتماعی ایران

۲. بازخوانی نقش دنبلی‌ها در تاریخ محلی آذربایجان

نگاهی به منابع و مآخذ تاریخنگاری خاندان دنبلی در ایران

بی شک اولین قدم در راه مطالعه تاریخ سیاسی و اجتماعی دنبلی‌ها بررسی و ارزیابی منابع و نیز مطالعات و پژوهش‌های صورت گرفته در این حوزه است. در بررسی این موضوع می‌توان آثار حوزه یاد شده را در چند گروه کلی و البته با زیرمجموعه‌های مجزا دسته‌بندی کرد. در آنچه در پی می‌آید به شیوه‌ای موجز به معرفی منابع و مطالعات از نقطه نظر اهمیت، صحت و ثقم اطلاعات آنها در رابطه با موضوع پژوهش خواهیم پرداخت تا در متن رساله، خواننده از چند و چون و اعتبار ارجاعات ارزیابی نسبتاً دقیقی در دست داشته باشد. در معرفی هر یک از گروه‌ها می‌کوشیم آثار زیر مجموعه آنها را به ترتیب تاریخی مورد بررسی قرار دهیم.

الف) منابع قوم-تاریخی (ethnohistorical):

این دسته از منابع مجموعه آثاری را در برمی‌گیرد که توسط خود دنبلی‌ها نگارش یافته است و حاوی تلقی و روایت دنبلی‌ها از تاریخ و تحولات خاندان خویش است. این آثار یا مجموعه‌هایی هستند که مستقلاً در قالب تاریخ دنبلی‌ها تدوین شده‌اند، و یا به صورت فصولی هستند که در ضمن کتابهای مختلف دیگر نویسندگان ارائه شده است.

۱. *تجربة الاحرار و تسلیة البرار*: عبدالرزاق بیگ بن نجفقلی مفتون دنبلی مورخ، شاعر و ادیب، مفسر و مترجم برجسته و یکی از رجال نامدار عهد فتحعلی شاه است که به واسطه آثار ماندگار ادبی و تاریخی که از او به یادگار مانده، به جرئت می‌توان او را مشهورترین فرد خاندان دنبلی دانست.

تجربة الاحرار و تسلیة البرار اثری از دنبلی است، در تراجم جمعی از علما و فقها و شعرا که مولف آن با برخی از آنها هم‌صحبت و قرین بوده و در محضر بعضی از آنها به علم و ادب‌آموزی مشغول بوده است.

عبدالرزاق در طول اقامت ۱۴ ساله خود در شیراز، که به رسم گروگان در نزد کریم خان بوده، با بیشتر افراد مذکور آشنا شده است.

در دیباچه بخش اول این کتاب بحث نسبتا جامعی درباره « شرح احوال قبیله و اجداد مولف» آورده و در آن به شرح زندگی خود و پدر و اجدادش پرداخته است. در مقدمه بخش دوم کتاب نیز که به تعریف فصاحت و بلاغت و ذکر صنایع لفظی و بدیعی اختصاص دارد، به «بسط کلام در بعضی از حوادث ایام» پرداخته است. این حوادث شامل تشریح اوضاع کشور بعد از قتل نادر و حکومت کریم خان و فعالیت‌های سران دنبلی در این دوره است.

مهمترین نکته در روایت عبدالرزاق بیگ در تجربه الاحرار و تسلیه البرار تاکید او بر پیشینه شیعی اجداد خود است و به همین دلیل علی رغم وقوفش از گزارش‌های مورخانی چون بدلیسی درباره اجدادش (عیسی بیگ، شیخ احمد، شیخ بهلول و جانشینان حاجی بیگ بن شیخ بهلول)، ترجیح داده است تا به جای آغاز شجره نسب خویش از عیسی بیگ، شرح اجداد خود را با سلمان خان نخستین جد شیعی خویش آغاز کرده است. شاید بتوان گفت که شایعات عوامانه در روزگار عبدالرزاق بیگ درباره یزیدی‌ها و آگاهی از تذبذب اعتقادی اجدادش پیش از سلمان خان دلیل این امر باشد.

نکته شایان توجه دیگر درباره آثار عبدالرزاق بیگ، امر مشهور اما مغلوپ در میان برخی از محققین است که در شمار آثار عبدالرزاق بیگ کتابی با عنوان ریاض الجنه در تاریخ دنبلی‌ها ذکر کرده‌اند. برای مثال تربیت در دانشمندان آذربایجان، این کتاب را در شمار آثار او آورده است. یا مرحوم دکتر ریاحی در تاریخ خوی می‌نویسد: «نسخه‌ای از ریاض الجنه به شماره ۱۸۱۵ در کتابخانه کاخ گلستان موجود بوده و متأسفانه سالهاست که آن کتابخانه را مهر و موم کرده‌اند و دسترسی به آن میسر نیست» و تاکید می‌کند «بررسی آن کتاب مخصوصا از این نظر لازم است که بدانیم نسب‌سازی درباره دنبلی‌ها پیش از تالیف آن کتاب انجام گرفته و در آن هم راه یافته یا نه؟». اما باید توجه داشت که علی‌رغم ارزش و اهمیت آثار عبدالرزاق بیگ که در زمان خود وی از

اقبال شایان توجهی برخوردار بوده^{۱۴}، در تذکره‌های معاصر عبدالرزاق چنین کتابی در فهرست آثار وی یاد نشده است. جستجوهای نگارنده نیز برای یافتن نسخه‌ای از آن بی‌ثمر بود. تنها نشان از دنبلی‌ها در کل فهرست کتاب‌های مجموعه کتابخانه‌ی سلطنتی (کاخ گلستان) کتابی دنبلی نام بود که کار کتابت ریاض الجنه زنوزی را انجام داده بود. در ملاقاتی هم که در سال ۸۴ با مرحوم دکتر ریاحی داشتم، ایشان به جز کتابخانه کاخ گلستان مجموعه‌ی دیگری برای یافتن ریاض الجنه سراغ نداشتند. فقط در بخش نسخ خطی کتابخانه دانشگاه تهران نسخه‌ای تحت عنوان ریاض الجنه یا تاریخ دودمان دنبلی به شماره ۳۲۱۰ فهرست شده است که با بررسی محتوی آن مشخص شد این نسخه تنها استنساخی از بخش دیباچه‌ی کتاب تجربه الاحرار و تسلیه البرار است که به خطا به این نام و نشان معرفی شده است. چنین می‌توان احتمال داد که محققین یاد شده به چنین نسخه‌ای برخورد کردند و ریاض الجنه را در فهرست آثار عبدالرزاق آورده‌اند، با این حال والله اعلم بالصواب...

۲. **تذکره الدنابله:** از محمد حسن اشتهاردی پسر میزرا عبدالکریم همکار مولفان زینه‌التواریخ، محمد رضی و عبدالرزاق بیگ است. اشتهاردی از بستگان و حواشی محمود خان دنبلی، حاکم اصفهان بوده و مطالب کتاب خود را نیز از روی تذکره‌ای که ظاهراً خود محمود خان تنظیم کرده بود، آورده است. او نوشته خود را پس از دیباچه به دو باب تقسیم کرده است. باب نخست «در ذکر انساب امرای دنبلی» و باب دوم «در ذکر حالات و اشعار و مقالات این امیر کبیر (محمود خان)». آنچه‌ان که در اشاره‌ای از متن اثر اشتهاردی برمی‌آید، کتاب در سال ۱۲۵۷ ق نگاشته شده است.^{۱۵} اشتهاردی در ابتدا عین عبارات شرفنامه را در کتاب خویش آورده و سپس بر اساس اطلاعات خویش به شرح حال هر یک از شاخه‌های خاندان دنبلی پرداخته است. به جرئت می‌توان گفت این قسمت از گزارش اشتهاردی یکی از دقیق‌ترین گزارش‌ها در باب شاخه‌های مختلف این خاندان و

۱۴. برای مثال مآثر سلطانیه او در همان زمان تالیف توسط سرهارفورد جونز، دیپلمات برجسته بریتانیا، به انگلیسی ترجمه شد.

۱۵. اشتهاردی، خطی، برگ ۷-۱۰۶، ریاحی، ۱۳۷۸، ص ۱۱۴

سرنوشت هر یک از آنها است. او تقریباً تنها منبعی است که در اشاره‌های ضمنی آن می‌توان نام و نشان برخی از تیره‌های ایل دنبلی را یافت.^{۱۶}

۳. تاریخ کاشان (ذیل شرح حال لطفعلی خان صبا): عبدالرحیم کلانتر ضرابی در تاریخ کاشان در شرح طوایف کاشان و به اعتبار اینکه شاخه‌ای از دنبلی‌ها نیاکان فتحعلی خان صبا و طایفه ضرابی بوده است، شرحی مفصل درباره تاریخ دنبلی‌ها آورده است. روایت ضرابی به مانند دیگر تاریخ‌های دنبلی در شرح شجره نسب آنها به مجعولاتی چون رسیدن نسب به برامکه و... دست یازیده و آنها را به کتابهایی نسبت داده است که در آنها یافت نمی‌شود و یا در وجود خود آن کتابها شک و تردیدهای فراوانی کرده‌اند. مانند ارجاعاتی به شاهنامه فردوسی و فتوحات مکیه‌ی ابن عربی و کتابهایی مانند تاریخ شجری خلفا. با صرف وقتی که مایه‌ی دریغ بود دریافتیم که محتویات این کتاب در بخش تاریخ دنبلی‌ها به واقع ترهاتی بیش نیست و روایت ضرابی در اکثر موارد مغشوش و مغلوط و حتی ساختگی است. این امر در مواردی که در سایر منابع اطلاعاتی در دست نیست، پژوهشگر را مانند سرابی فریبنده به دام می‌اندازد. اما اعتنا و تکیه به این سراب او را در مراحل بعد به ورطه‌های عمیقی از خطاها سوق می‌دهد. برای مثال او در شجره‌نامه خود میان ایوب خان و فرزند بلافصل‌اش مرتضی خان از دو نفر دیگر به نامهای شاه بنده خان و امیر علی خان نام می‌برد که با لحاظ کردن آنها ترتیب و اصل و فرع کل روایت‌های منابع دیگر و حتی روایت خود ضرابی زیر سوال می‌رود.

۴. تاریخ دنبلی‌ها: مجموعه مفصلی بالغ بر ۸۳۰ برگ از « فقیر بن حسینعلی دنبلی» که تدوین آن در سال ۱۲۷۳ق به پایان رسیده است. نویسنده در شرح احوال خود، در متن کتاب خود را صوفی‌ای از سلسله نعمت‌اللهی و آبادیان آبادان معرفی می‌کند که پس از مرگ پدرش رو به سیاحت آورده و در ادعایی اغراق‌آمیز مدعی

۱۶ تاکنون این متن به چاپ نرسیده و به صورت نسخه‌ی خطی است. متأسفانه نسخه‌ی در دسترس من (از کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۸۳۴۵ در ۱۰۷ برگ) دارای نواقص نسبتاً زیادی است. این نواقص شامل برگهای: ۱۰، ۱۲، ۱۳، ۱۴ و ۱۶ قابل اغماض است چون متن آن تکرار مطالب شرفنامه است) و برگهای ۲۵، ۲۷ و ۲۸، ۳۰، ۳۳، ۳۷، ۴۱، ۴۳، ۴۴ است.

است که در روم و روس و هند و مغرب و یمن و... به مسافرت و گفتگو و ارزیابی ادیان آن مناطق پرداخته است و در بنارس با تدوین تاریخ دنبلی آن را به مانوک جی هاتریا اهدا کرده است. محتوی کتاب مربوط به ساکنان قلعه‌های دنبلی و تاریخ بزرگان اکراد و امرا و بزرگانی چون اخشیدی‌ها است و متن آن با شرحی درباره ویژگی‌های جغرافیایی و اهمیت تاریخی قلعه دنبلی آغاز می‌شود. سپس با اشاره به اسامی هیجده طایفه کرد به تفصیل از امرای کردی که در خدمت پادشاهان صفوی بودند، یاد شده است. در این کتاب نیز کوشیده شده است پیشینه و نسب امرای دنبلی به یزدان‌پرستان پیش از اسلام پیوند داده شود.^{۱۷}

۵. شرفنامه: متقدم‌ترین اثری که از تاریخ خاندان دنبلی سخن به میان آورده، شرفنامه امیر شرف الدین بدلیسی است. او در شرح تاریخ طوایف کرد در فصلی تحت عنوان «در ذکر امراء دنبلی» به شرح نسبتاً مفصلی در باب دنبلی‌ها، خواستگاه و مذهب آنها پرداخته است. بدلیسی در ادامه به شرح مهاجرت و استقرار آنها در مناطق مرزی میان ایران و عثمانی پرداخته و به ترتیب نام هر حکمران دنبلی حوادث و وقایع رخ داده در زمان وی را ثبت کرده است. او ذکر تحولات خاندان دنبلی را تا سال تالیف اثر خود (۱۰۰۵ ق) پی گرفته است. اهمیت اثر بدلیسی از آنجا روشن می‌شود که در بسیاری از منابع متاخر دنبلی اطلاعات آن و یا خود متن آن تکرار شده است.

۶. تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز: اثر نادر میرزا قاجار از نوادگان فتحعلی شاه قاجار است که در سال ۱۳۲۳ ق در تبریز نگاشته شده است. نادر میرزا از دوره کودکی در تبریز سکونت داشته و جزء ملازمان مظفرالدین میرزا ولیعهد وقت دولت قاجار در تبریز بود. او کتاب تاریخ و جغرافی تبریز را در اواخر عمر خود نوشته و تمام مشاهدات و مسموعات خود را درباره جغرافیا و تاریخ منطقه تبریز به قلم آورده است. وی در

^{۱۷} نگارنده به متن کتاب دسترسی ندارد. نسخه‌ای از این کتاب در موسسه خاورشناسی کاما در شهر بمبئی در ذیل مجموعه اهدایی مانوک جی هاتریا موجود است. مهدی غروی در معرفی

سه اثر در تاریخ کردستان گزارش و گزیده‌ای از متن آن را آورده است. ارجاعات من نیز به مقاله وی است. غروی، مهدی: سه اثر در تاریخ کردستان، در راهنمای کتاب، سال پانزدهم -

برای ارزیابی‌ای نقادانه از این اثر بنگرید به: ریاحی، ۱۳۷۸، ص ۱۷-۱۱۶

بخش تاریخ امرا و حکام تبریز به شرح حال سلاطین و امراء قره‌قویونلو، آق‌قویونلو و مفصل‌تر از همه آنها به دنبلی‌ها پرداخته است. نوشته نادر میرزا دارای دو بخش است. بخش اول تحت عنوان «این فصلی است نادر و مشیع در آغاز و انجام عشیرت دنبلی از تالیفات دبیر محمود خان دنبلی، اینجا آوردم که صاحب خانه کار بیت خود بهتر داند.» که رونوشتی است از اثر محمد حسن خان اشتهاردی منشی محمود خان دنبلی حاکم اصفهان. بخش دوم اثر وی فصلی است تحت عنوان «در نژاد ایل جلیل دنبلی و ذکر بزرگان این طایفه که به آذربایجان دارایی کرده‌اند». گزارش نادر میرزا در بسیاری از موارد، بخصوص در حوادث معاصر خود، از آنجا که بر دیده‌های خود یا روایات ناظران و شاهدان عینی حوادث تکیه دارد بسیار ارزشمند است. متن دو فرمان کریمخان زند به نجفقلی خان دنبلی بیگلربیگی تبریز هم از مهمترین و با ارزش‌ترین بخشهای این کتاب است. نادر میرزا کتاب خود را به سبک مورخان قدیم و خصوصا به سبک تاریخ بیهقی نگاشته و اطلاعات مربوط به دنبلی‌ها را تا اوایل دوره ناصری پی‌گرفته است.^{۱۸}

ب) منابع تاریخی عمومی و سلسله‌ای؛

تمام منابع دست اول دوره صفوی تا اوایل دوره قاجار که اهم آنها عبارتند از:

اسکندر بیگ منشی در اثر معروف خود **عالم آرای عباسی**، در شرح «اسامی ارباب مناصب» در دوره سلطنت شاه عباس، امراء دولت صفویه را در قالب خاستگاه طایفه‌ای هر یک از آنها طبقه‌بندی کرده است. او در ذیل طوایف الوار و اکراد از برخی از حکام دنبلی وقت نام برده است. سید حسین استرآبادی نیز در **تاریخ سلطانی** در ذکر حوادث مختلف سلطنت شاه تهماسب، شاه عباس و شاه صفی از برخی از حکام دنبلی نام برده و اقدامات آنها را ذکر کرده است. روملو در **احسن التواریخ** با اختصار تمام، حمله طایفه محمودی به خوی در سال ۹۵۶ق و جریان کشته شدن حاجی بیگ دنبلی را آورده است. اطلاعات مربوط به دنبلی‌ها در رساله

۱۸. نگارنده به ناچار از نسخه تصحیح شده این کتاب توسط آقای غلامرضا طباطبایی مجد استفاده کرده است. نسخه‌ای با اغلاط فراوان و فاحش و در موارد بسیاری در عبارت یا کلمات و

اسامی خاص گمراه‌کننده، که جز رنج اصلاح و جستن صورت صحیح آنها چیزی برای پژوهشگر به ارمغان ندارد. کاش همان نسخه چاپ سنگی در دسترس بود!

تفصیل عساکر فیروزی مآثر شاه سلطان حسین صفوی یا آمار مالی و نظامی ایران از آن جهت اهمیت دارد که علی‌رغم تاکید و اجماع منابع در خاستگاه کردی دنبلی‌ها، میرزا محمد حسین مستوفی آنها را در شمار قبایل ترک در خدمت حکومت صفویه آورده و از طایفه‌ای به نام «بیات دنبلی» نام می‌برد. **عالم آرای نادری** از میرزا محمد کاظم مروی علاوه بر اشاره‌های کوتاه و جسته و گریخته به حوادثی که دنبلی‌ها در آن شرکت داشته‌اند، حاوی شرحی مفصل و متفاوت از روایت خود دنبلی‌ها از شورش آنها به سرکردگی مرتضی قلی خان دنبلی در دوره نادر شاه است. **تاریخ گیتی گشا** از میرزا محمد صادق نامی و **گلشن مراد** از ابوالحسن غفاری کاشانی دو اثر عمده در تاریخ زندیه‌اند که اطلاعات ارزنده‌ای درباره دنبلی‌های دوره زندیه و بخصوص کشمکش‌های امرای دنبلی با کریم خان، آزاد خان افغان و فتحعلی خان ارومی، بر سر حکومت در آذربایجان به دست می‌دهد. غفاری با سبک خاص خود که نگارشی ادیبانه و مشحون از آیه‌های قرآنی است، به شرح مفصلی از جزئیات نبرد کریم خان زند با قوای متحد شهبازخان دنبلی و فتحعلی خان افشار پرداخته است. **ناسخ التواریخ** نامدارترین تاریخ عمومی دوره قاجار حاوی اطلاعات ارزشمندی درباره دنبلی‌ها است. سپهر در اثر خود گزارش پرمایه‌ای از فعالیت‌ها و اقدامات جعفرقلی خان دنبلی ارائه داده است. رضا قلی خان هدایت در **روضه الصفا** در شرح تاریخ عمومی خود به اقدامات و حوادثی که دنبلی‌ها در آن نقش داشته‌اند، پرداخته است. به نظر می‌رسد منبع هدایت در بخش تاریخ دنبلی‌ها در بسیاری موارد متن تذکره الدنابه اشتهاردی است. این مطلب را می‌توان با مطالعه بخش‌های مربوط به تاریخ دنبلی‌ها در اثر هدایت و مقایسه آن با متن اشتهاردی دریافت. هدایت در بسیاری از موارد متن خلاصه شده‌ی روایت اشتهاردی را آورده است. از جمله در جریان مبارزه حسینقلی خان با برادرش جعفرقلی خان در خوی اطلاعات هدایت دقیقاً با متن اشتهاردی مطابقت دارد در حالی که هیچ یک از منابع تاریخ عمومی این دوره این واقعه را با جزئیات آن نیاورده‌اند. یا در موردی در

ادامه روایت واقعه فوق هدایت به خلاف اجماع مورخین قاجاری به مانند اشتهااردی، معتقد است جعفر قلی خان پس از مرگ برادر به دعوت و رضایت مردم خوی بر این شهر فرمانروایی یافت.

عبدالرزاق بیگ دنبلی علاوه بر شرح مستقلی که در تجربه الحرار و تسلیه الابرار درباره دنبلی‌ها آورده است، در **مآثر سلطانیه** اثر تاریخی خود درباره اوایل حکومت فتحعلی‌شاه و جنگهای ایران و روس، اشارات جسته و گریخته‌ای درباره حوادثی که دنبلی‌ها در آن شرکت داشته‌اند، دارد. نیز در ذیل حوادث سال ۱۲۱۴ق شرحی از وقایع شورش دنبلی‌ها در خوی و سرکوبی جعفر قلی خان دنبلی در این شهر آورده است.

تاریخ افشار اثر میرزا رشید ادیب الشعرا، اگرچه به شرح تاریخ طایفه افشار اختصاص دارد اما در شرح مناسبات و مقابله‌های این طایفه با دنبلی‌ها اطلاعات ارزشمندی به دست می‌دهد. مخصوصاً این کتاب از آن جهت ارزشمند است که در بسیاری موارد روایت آن در نقطه مقابل روایت و تفسیر منابع دنبلی از وقایع مربوط به دو طرف است.

ج) مطالعات:

بررسی پژوهش‌ها و مطالعات جدید صورت گرفته درباره دنبلی‌ها را با این ملاحظه کلی آغاز می‌کنیم که هیچ اثر مستقلی درباره آنها انتشار نیافته است. در میان آثار منتشر شده نیز به جز مطالعه مرحوم دکتر محمد امین ریاحی در ذیل **تاریخ خوی**، پژوهش درخور توجهی درباره دنبلی‌ها صورت نگرفته است.

شاید بررسی محمد آغاسی در **تاریخ خوی** را بتوان نخستین پژوهش در این حوزه به حساب آورد. آغاسی در اثر خود به تحریری از تاریخ دنبلی‌ها براساس منابعی چون شرفنامه و تاریخ کاشان کلاتر ضرابی اکتفا کرده است. اما نقطه ضعف پژوهش او اعتماد و اطمینان به روایت مورخان دنبلی دوره قاجار در نقل قول از کتابهای دوره‌های متقدم است که ناخواسته او را در چنبره نسب‌سازی‌ها و تاریخ‌های مجعول آنها گرفتار کرده است. برای مثال او در شرح احوال شمس الملک دنبلی [که در وجود تاریخی خود او جای تردید است]، می‌نویسد»

بنا بر روایت شرفنامه هزار و دویست تکیه خانقاه در اطراف آذربایجان و شام بنا نموده سلسله بکتاشیه را رونقی جدید داد. قبور مشایخ دنبلی‌ها زیارتگاه عمومی بوده است (ص ۱۳۱)». در حالی که هیچ نام و نشانی از این فرد و آنچه که آمد در شرفنامه یافت نمی‌شود. اینگونه مطالب در کتاب آغاسی کم نیست و او آنها را آثاری نقل کرده است که به ارجاعات آنها چندان اعتمادی نیست.

مینورسکی در مدخل تبریز در **دایره المعارف اسلام** شرحی درباره اقدامات و فعالیت‌های حاکمان دنبلی تبریز مانند حسینقلی خان و جعفرقلی خان آورده و به توصیف بناها و عمارت‌های ساخته شده توسط آنها پرداخته است. گفتار سیزده اثر بابا مردوخ روحانی، **مشاهیر کرد**، به امرای دنبلی اختصاص دارد. متأسفانه این مطالعه نیز به مانند برخی آثار دیگر بدون نقادی منابع به تکرار مدعیات نسنجیده برخی تاریخ‌های دنبلی پرداخته است. ارجاع به کتاب انساب الاکراد از ابوحنیفه دینوری که مطلقاً چنین کتابی وجود ندارد، مدیحه خاقانی شروانی برای ابومظفر جعفر شمس الملک دنبلی، حسن سیاست و کاردانی امیر ابراهیم دنبلی در برابر چنگیز خان (درحالی که می‌دانیم که چنگیز خان هرگز به مناطق غرب ایران راه نیافت و فتوحات مغولان در این مناطق توسط بازماندگان وی ادامه یافت) و چندین ادعای نادرست دیگر ارزش و اعتبار این پژوهش را به شدت زیر سوال برده است. جالب‌ترین اظهار نظر روحانی تشکیل دولت مستقل و سنی دنبلی‌ها است که در زمان امیر بهلول مطیع و سرسپرده شیخ حیدر صفوی شدند. البته او هیچ توضیحی در این باب نمی‌دهد که یکبارہ چرا دولتی مستقل و سنی تابع یک شیخ خانقاه و صرفاً یک شیخ، نه حکومت و دولت شیعی می‌شود؟!

آنچنان که اشاره شد، مهمترین و بهترین (اما نه جامع‌ترین) تحقیقی که در باب دنبلی‌ها صورت گرفته، پژوهش مرحوم دکتر محمد امین ریاحی در ذیل تاریخ خوی است. او در فصلهای؛ دنبلی‌ها در آذربایجان، حکومت احمد خان دنبلی در خوی، حکومت حسنقلیخان دنبلی، دانشمندان و شاعران در عصر دنبلی‌ها و دنبلی‌های دور از خوی به بررسی کارنامه دنبلی‌ها پرداخته است. مهمترین مزیت پژوهش دکتر ریاحی ارزیابی و نقادی عالمانه کتاب‌ها و رساله‌های دست اول در باب تاریخ دنبلی‌ها است. او به یادآوری این نکته پرداخته که «آنچه